

سندیکاهای کارگری در ایران تشکیل می‌شود!؟

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

ظهر روز چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۲، توافق نامه تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری، در حضور وزیر کار، توسط برنارد جرنیگان، مدیر بخش آزادی انجمن‌های سازمان بین‌المللی کار (ILO) و محسن خواجه نوری، معاون تنظیم روابط وزارت کار و امور اجتماعی در تهران، به امضا رسید. این توافق نامه در راستای اجرایی کردن و تبعیت از مقاله نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار و نیز قطعنامه‌های دوم و سوم همایش کار در خصوص الحاق به این مقاله نامه‌ها از سوی وزارت کار و امور اجتماعی جمهوری اسلامی با همکاری سازمان بین‌المللی کار است.

تیتری که برای این مطلب در نظر گرفته شده است، بر گرفته از روزنامه «همشهری»، نشریه «شهرداری تهران» است. این روزنامه در روز چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۲ (۲۱ ماه مه ۲۰۰۳)، با تیتری تحت عنوان «سندیکاهای کارگری در ایران تشکیل می‌شود» نوشت:

«سندیکاهای کارگری مطابق با استانداردهای سازمان بین‌المللی کار در ایران تشکیل می‌شود. برنارد جرنیگان – مدیر بخش آزادی انجمن‌های سازمان بین‌المللی کار – با بیان این مطلب گفت: سازمان بین‌المللی کار با همکاری دولت و گروه‌های کارگری و کارفرمایی ایران موفق به تدوین طرح «اصلاحیه فصل ششم قانون جمهوری اسلامی ایران» شد.

بنا به گزارش نشریه صنعت، وی در مراسم امضای بیانیه مشترک بین وزارت کار و امور اجتماعی و هیات سازمان بین‌المللی کار با اشاره به این که طرح تهیه شده استقلال سازمان‌های کارگری و کارفرمایی را به همراه دارد و براساس کنوانسیون‌های بین‌المللی کار تهیه شده است، اضافه کرد: براساس این طرح نقش و وظایف سندیکاها از وظایف شوراهای اسلامی کار مجزا می‌شود. وی اظهار داشت: از این پس سندیکاها حق نمایندگی کارگران را دارند و شوراهای اسلامی کار به نقش مشارکتی و مشورتی در امور رفاهی واحدها می‌پردازند. جرنیگان تاکید کرد: این طرح موجب ارتقای حقوق کارگران و کارفرمایان خواهد شد و این اصلاحات به نفع کارگران و کارفرمایان است. وی تصریح کرد: براساس این طرح تشکل‌های صنفی نزد وزارت کار ثبت می‌شوند ولی ثبت تشکل‌ها نزد این وزارت خانه حقی برای دخالت دولت در امور تشکل‌ها ایجاد نمی‌کند و تنها برای اطلاع دولت از شرکای اجتماعی است. وی خاطر نشان کرد: تاکنون تشکل‌های کارگری در ایران فاقد کثرت‌گرایی و استقلال بودند و با مذاکراتی که نمایندگان سازمان بین‌المللی کار با دولت و طرفین کارگری و کارفرمایی انجام داد به این نتیجه رسید که برای نیل به تشکل‌های صنفی آزاد و مستقل باید

اصلاحاتی در قانون کار ایران صورت گیرد.

جرنیگان یادآور شد: برای سازمان‌دهی مجدد روابط سندیکاها در ایران، نمایندگان سازمان بین‌المللی کار هفت ماه به طور جدی فعالیت کردند و در این زمینه مباحث سختی انجام شد و با توجه به همکاری متقابل دولت و گروه‌های کارگری و کارفرمایی در ایران موفق به تدوین اصلاحیه‌ای برای تشکل‌های صنفی در ایران شدیم. او در پایان گفت: نقطه رضایت‌بخش این بود که همه گروه‌های موثر در شکل‌گیری سندیکاها شامل دولت، کارگران و کارفرمایان با اصول و موازین آزادی و استقلال تشکل‌های کارگری و مقابله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۷ سازمان بین‌المللی کار موافقت داشتند.

توافق‌نامه وزارت کار جمهوری اسلامی با سازمان بین‌المللی کار، در جهت جدا کردن وظایف سندیکاها از کارگری و شوراهای اسلامی کار و واگذاری نقش مشورتی به شوراهای اسلامی، اعتراض خانه کارگر و قانون عالی شوراهای کار اسلامی را به دنبال داشت.

خانه کارگر رژیم، که شوراهای اسلامی کار را در اختیار دارد با این توافق‌نامه به مخالفت برخاسته است. علیرضا محبوب دبیرکل خانه کارگر و علیرضا حیدری دبیر قانون عالی شوراهای اسلامی کار توافق‌نامه مذکور را در جهت تضعیف شوراهای اسلامی کار و تقویت موقعیت رژیم در مناسبات کار ارزیابی کرده‌اند.

علیرضا محبوب گفت: تفکیک وظایف شوراهای اسلامی کار و سندیکاها علاوه بر بی‌حرمتی به شوراهای اسلامی کار، مغایر با قانون اساسی است... هر گونه تغییری در وظایف شوراهای اسلامی کار، طبق قانون اساسی مغایر قانون اساسی و نیازمند رفراندوم است.

محبوب، با اقرار به این واقعیت که دو سوم محیط‌های کارگری فاقد تشکل و انجمن‌های صنفی هستند، گفت: ما بیش از وزارت کار و امور اجتماعی به دنبال تشکیل انجمن‌های صنفی در محیط‌های کارگری بودیم و خواهیم بود. وی تاکید کرد: در حالی تاکید بر سه جانبه‌گرایی می‌شود که هیچ بحث سه جانبه و رودرویی در این مورد حتا در شورای عالی کار که عالی‌ترین مرجع برای گفت و گو است، صورت نگرفته است.

علیرضا حیدری، دبیر قانون عالی شوراهای اسلامی کار نیز گفت: اصلاحیه قانون کار، موجودیت شوراهای اسلامی کار را با خطر مواجه می‌کند... بحثی که الان در مورد استقلال و آزادی تشکل‌ها در حال انجام است، در نهایت منجر به انتقال قدرت تشکل‌های کارگری به دولت خواهد شد. حیدری، با اشاره به نقض قانون انتخاب شوراهای اسلامی کار خاطرنشان کرد: این موضوع از چند سال پیش توسط خود ما در دست پی‌گیری است و حتا مذاکراتی با «ILO»، در این زمینه داشته‌ایم، تا دخالت دولت و کارفرما در انتخاب شوراهای حذف و با اعمال اصلاحیه‌ای، انتخاب شوراهای را آزاد و مستقل و منطبق با مقابله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ کنیم.

لازم به یادآوری است، در گزارشی که در نوامبر سال گذشته، در پایان دیدار هیات مشاوره سازمان بین‌المللی کار از ایران انتشار یافت، وضعیت کنونی تشکل‌های کارگری را در جمهوری اسلامی ناقض استانداردهای بین‌المللی و به ویژه قوانین مندرج در مقاله نامه شمار ۸۷ سازمان بین‌المللی کار تشخیص داده شد.

ماده دوم این مقاله نامه ناظر بر آزادی کارگران و کارفرمایان در ایجاد تشکل دل‌خواه آن‌ها است. گزارش هیات مشاوره سازمان بین‌المللی کار و وزارت کار و امور اجتماعی کار را در ایران نماینده واقعی کارگران ندانسته و به همین سبب با واکنش منفی خانه کارگر جمهوری اسلامی روبه‌رو شد. شایان ذکر است که فصل ششم، قانون کار جمهوری اسلامی، مربوط به «تشکل‌های کارگری و کارفرمایی» است. این فصل ۹ ماده و ۱۶ تبصره دارد، از جمله در ماده ۱۳۶ چنین آمده است: «کلیه نمایندگان رسمی کارگران جمهوری اسلامی ایران در سازمان جهانی کار، هیات‌های تشخیص، هیات‌های حل اختلاف، شورای عالی تامین اجتماعی، شورای عالی حفاظت فنی و نظایر آن، حسب مورد توسط کانون عالی شوراهای اسلامی کار، کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران و یا مجمع نمایندگان انتخاب خواهند شد». و در ماده ۱۳۸ نیز آمده است: «مقام ولایت فقیه در صورت مصلحت می‌تواند در هر یک از تشکل‌های مذکور نماینده داشته باشند».

آنچه که خانه کارگر و کانون عالی شوراهای اسلامی کار اعتراض دارند، علاوه بر بازار گرمی به سیاست‌های ضدکارگری رژیم و احتمالاً از دست دادن موقعیت و مقام و منصب‌شان برای کنترل جنبش کارگری، مربوط به ماده ۱۳۶ است که در توافق نامه جدید نادیده گرفته شده است. همچنین مهم‌تر از همه با وجود قوانین ضدکارگری جمهوری اسلامی، به ویژه براساس ماده ۱۳۸ «مقام ولایت فقیه در صورت مصلحت می‌تواند در هر یک از تشکل‌های مذکور نماینده داشته باشند»، بحث از ساختن تشکل‌های «مستقل کارگری»، در حاکمیت این رژیم جنایت کار، تخیلی آب در هاون کوبیدن است. قطعاً یکی از تلاش‌های دایمی فعالین جنبش کارگری متحد کردن کارگران، در تشکل‌های مستقل خودشان است، بدون شک صدها تشکل مخفی و نیمه مخفی در درون جنبش کارگری ایران وجود دارد که اگر کمی فضای سیاسی و اجتماعی کشور را برای اعلام موجودیت علنی خود مناسب تشخیص دهند، هیچ تاملی در اعلام موجودیت علنی تشکل خود به خرج نخواهند داد. بنابراین با وجود چنین قوانینی حتا اگر صدها توافق نامه دیگری نیز با سازمان بین‌المللی کار (این سازمان نیز نه منافع کارگر، بلکه منافع سرمایه مد نظر دارد) امضا شود، باز با تشکل‌های رفرمیست سندیکایی شناخته شده در غرب، فرسخ‌ها فاصله خواهند داشت و زیر نظر بالاترین مرجع رژیم جمهوری اسلامی قرار خواهند گرفت.

از سوی دیگر حتا سردمداران تشکل‌های موجود به اصطلاح «کارگری» جمهوری اسلامی، مانند خانه

کارگر و شوراهای اسلامی کار نیز به صراحت اعلام کرده‌اند که در این توافق‌نامه، تشکل آن‌ها را نادیده گرفته‌اند و فراتر از آن انحلال این تشکل‌ها را نیز به دنبال خواهد داشت. بنابراین معلوم نیست «گروه‌های کارگری» مورد نظر آقای برنارد جرنیگان، مدیر بخش آزادی انجمن‌های سازمان بین‌المللی کار، که گفته است: سازمان بین‌المللی کار با همکاری دولت و گروه‌های کارگری و کارفرمایی ایران موفق به تدوین طرح «اصلاحیه فصل ششم قانون جمهوری اسلامی ایران» شد، منظور ایشان کدام گروه‌های کارگری است، در هر صورت در حال حاضر تشکل چندانی در کار نیست، اما قرار است «انشاءالله»، با همکاری و تلاش‌های «صادقانه» رژیم جمهوری اسلامی ایران و سازمان بین‌المللی کار این تشکل‌ها ساخته شوند و نماینده «ولایت فقیه» نیز بر آن‌ها نظارت داشته باشد؟!

مطلقاً هدف تلاش‌های اخیر جمهوری اسلامی و سازمان بین‌المللی، در جهت امر رشد و گسترش سرمایه و تامین امنیت آن و کنترل جنبش کارگری و استثمار هر چه وحشیانه‌تر مزدبگیران در چهارچوب سیستم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران و در جهت تقویت این رژیم است.

ناگفته نماند که «سندیکاهای کارگری در ایران تشکیل می‌شود؟!»، شور و شغف آن بخش از جریان‌ها را برانگیخت که به دنبال سیاست‌های سازمان بین‌المللی کار می‌دوند تا این سازمان، دست به اقدام جدی برای شکل‌گیری تشکل‌های «مستقل کارگری» در ایران بزند. اکنون آرزوی این تیپ از فعالین «کارگری» و «تشکل»‌های آنان برآورده شده است.

اما این مسئله برای نیروهای کارگری و کمونیستی که در همه حال منافع کل طبقه کارگر را در نظر می‌گیرند و به طور فعال در همه مسایل مربوط به انسان و طبقه کارگر، نظیر مسایل صنفی و افزایش دستمزد تا همبستگی بین‌المللی آنان و چگونگی برانداختن سیستم سرمایه‌داری و برپایی حکومت خود دخالت می‌کنند، علایم خوبی نیست. مهم‌تر از همه چنین مسایلی اگر به موقع افشا نشود، نسبت به مانورهای سیاسی رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی که بعد از ۲۴ سال حاکمیت خونین در سراسری سقوط قرار گرفته است، توهم‌زا می‌باشد.. تشکل‌های مستقلی که خود کارگران، به وجود می‌آورند تا در آن، اعضای خود را بر علیه سیستم سرمایه‌داری، کارفرمایان و رژیم آن‌ها متحد و متشکل سازند و در مورد همه مسایل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بحث و گفت‌وگو کنند و سیاست‌های کوتاه مدت و دراز مدت خود را تعیین کنند، با جنس تشکل‌هایی که توسط سازمان بین‌المللی کار، با همکاری جمهوری اسلامی و کارفرمایان از بالای سر کارگران، به نام کارگران، ساخته می‌شود، در تضاد کامل است. این خواست رفرمیست‌ها و کسانی است که چشم امیدشان را به سازمان بین‌المللی کار دوخته‌اند. این تشکل‌ها در چهارچوب سیستم سرمایه‌داری، برای سوخت و ساز سرمایه و امنیت آن ضروری است و سازمان بین‌المللی کار، همواره بر وجود چنین تشکل‌هایی در کشورهای در حال توسعه پافشاری می‌کند. از این‌رو نباید گذاشت «تشکل‌های راست و رفرمیست» به

اصطلاح کارگری، بساط ستم‌گر و استثمارگر خود را این‌بار در پوشش دیگری در درون جنبش کارگری پهن کنند؛ برای خود دفتر و دستک جدیدی بسازند و خاک در چشم کارگران بپاشند.

در هر حال تلاش‌های آن بخش از «رهبران مادام‌العمر کارگری» در خارج کشور که از سازمان بین‌المللی کار درخواست می‌کردند طبق قوانین و کنوانسیون‌های «اتحادیه‌های آزاد و مستقل کار»، جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهد تا چنین تشکل‌هایی را بپذیرد، اکنون این آرزویشان برآورد شده است و این سازمان با همکاری «صمیمانه» جمهوری اسلامی و «سخاوت» کارفرمایان با تغییر قانون کار جمهوری اسلامی، مطابق با استانداردهای سازمان بین‌المللی، روزه بسیار ضعیفی را برای این افراد و تشکیلات‌هایشان باز می‌کند. اما این‌ها باید آگاه باشند که برای عبور از این روزه نه تنها باید از صدها صافی امنیتی و تعهد به ولایت فقیه بگذرند، بلکه هر لظه نیز این خطر وجود دارد که این روزه بسته شود و دستگیری و شکنجه و اعدام در انتظارشان باشد.

حال بعد از این تغییرات باید دید که آیا سردمداران جمهوری اسلامی، در همکاری با مسئولین سازمان بین‌المللی کار، اجازه خواهند داد که هواییمای آن بخش از «رهبران کارگری» خارج کشور، که به دنبال چنین سیاستی بودند، با وساطت سازمان بین‌المللی کار در تهران به زمین بنشینند یا نه؟! اتفاقی که در سال‌های بعد از نود، در ترکیه رخ داد. رهبران حزب کمونیست (برادر حزب توده) و حزب کارگر ترکیه، در بروکسل به سفارت‌خانه ترکیه مراجعه کردند و پاسپورت «وطنی» گرفتند و با هواییمای اجاره‌ای اتحادیه اروپا، که برای آن‌ها در نظر گرفته بود، همراه با تنی چند از نمایندگان این اتحادیه، راهی ترکیه شدند. دولت ترکیه، نمایندگان اتحادیه اروپا را از فرودگاه برگرداند و اجازه نداد وارد کشور شوند، اما حیدر کوتلو رهبر حزب کمونیست و محمد سارگین رهبر حزب کار را مستقیماً به زندان بردند و پس از چند ماه آزادشان کردند و ظاهراً آنان نیز احزاب خود را رسماً منحل کردند و «حزب بزرگ کمونیست ترکیه» را تشکیل دادند که از این حزب، غیر از اطلاعیه اعلام موجودیت اثر دیگری باقی نمانده است. متعاقب این واقعه سازمان بین‌المللی کار، به دولت ترکیه فشار آورد تا فعالیت مجدد «دیسک» (کنفدراسیون سراسری کارگران انقلابی ترکیه) را به رسمیت بشناسد. سرانجام در اثر فشار این سازمان دولت ترکیه، فعالیت دیسک را آزاد کرد و اموال آن را بعد از ۱۱ سال (از کودتای ماه سپتامبر ۱۹۸۰ تا سال ۱۹۹۱) از توقیف درآورد. فعالین آن از اروپا، با تجارب رفرمیستی سوسیال‌دمکراسی راهی ترکیه شدند، اما بعد از گذشت ۱۱ سال از فعالیت مجدد دیسک نتوانسته است، به وزنه‌ای در درون جنبش کارگری ترکیه، حداقل به اندازه یک سوم سابق تبدیل شود. چرا که این کنفدراسیون، به زایده احزاب ناسیونالیست و در بهترین حالت احزاب سوسیال‌دمکرات ترکیه تبدیل شده است. دلیل اصلی این که دولت ترکیه، فعالیت مجدد «دیسک» را پذیرفت و به رهبران این جریان اجازه داد تا از «تبعید» به کشور برگردند، در راستای تلاش این کشور، برای عضویت در اتحادیه اروپا

بوده است. دولت ترکیه، هنوز هم استانداردهای عضویت در اتحادیه اروپا را کسب نکرده است. البته نباید مبارزه و فعالیت بی‌وقفه کارگران را به عقب‌نشینی وادار کردن دولت، از نظر دور نگاه داشت و نادیده گرفت. اما شرایط و رابطه جمهوری اسلامی، با اتحادیه اروپا و سازمان بین‌المللی کار، بسیار متفاوت‌تر از روابط ترکیه، با این نهادها است. اما با این وجود، تکرار چنین سناریوهایی در ایران نیز دور از انتظار نیست.

لازم به یادآوری است که از خرداد ماه سال ۱۳۷۶، بعد از انتخاب محمد خاتمی به رییس جمهوری و بحث‌های داغ «جامعه مدنی» و «گشایش فضای سیاسی»، برخی از فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، طیف توده‌ای-اکثریتی، جمهوری خواهان، طیف‌هایی از سلطنت‌طلبان و به طور کلی بخش عظیمی از نیروهای راست شیفته «سیاست‌ها و لب‌خندهای ملیح این سید خندان» شدند؛ چمدان‌های خود را بستند و حتا برخی بلیط هواپیما نیز رزرو کردند تا راهی تهران شوند و در سایه «جناح دوم خرداد» جمهوری اسلامی، به فعالیت‌های خود ادامه دهند. اما مبارزه طبقاتی از یک سو و ماهیت جنایت‌کارانه جمهوری اسلامی از سوی دیگر مانع عملی شدن اهداف این نیروها شد. اما با وجود این تجربه تاریخی، هنوز هم این نیروها امید خود را برای تحول در چهارچوب رژیم جمهوری اسلامی از دست نداده‌اند و در همین جهت ائتلاف‌هایی را به وجود می‌آورند و منشورهای سیاسی را نیز منتشر می‌کنند، بدون این که بحثی از سرنگونی جمهوری اسلامی به میان آورند. البته برخی از جریان‌ها «اپوزیسیون راست» جمهوری اسلامی، مانند سلطنت‌طلبان، فعلا با کمک‌های مادی و معنوی بی‌دریغ آمریکا، «سرنگونی طلب» شده‌اند. باید تاکید کرد که سرنگونی طلبان هدف مشترکی را از سرنگونی جمهوری اسلامی دنبال نمی‌کنند، بلکه هر کدام از گرایش‌ها در تلاشند اهداف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود را در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی به کرسی بشناندند و از هم اکنون نیز برای کارگران و کمونیست‌ها خط و نشان می‌کشند. در حالی که هدف نیروهای چپ و کمونیست از سرنگونی جمهوری اسلامی، برپایی حکومت کارگری و شورایی است که در آن وسیع‌ترین آزادی‌های سیاسی، اجتماعی، برابری اقتصادی، عدالت اجتماعی و رفاه همگانی برای همه شهروندان کشور، بدون در نظر گرفتن ملیت، جنسیت و عقیده تضمین خواهد شد.

بدین ترتیب باید دید که تاکتیک بعدی شخصیت‌ها و تشکل‌هایی که به دنبال سیاست‌های سازمان بین‌المللی کار هستند و همواره بر علیه سوسیالیست‌ها و کمونیست‌های کارگری، سم‌پاشی می‌کنند و به دفاع از گرایش تشکل‌های «صنفی کارگری مستقل متمدن؟» و «بی‌آزار» برای بورژوازی که در کنگره‌های این تشکل‌ها کارگران موظفند به «رهبران» از پیش تعیین شده وکالت اجباری بدهند تا در غیاب آن‌ها، در پشت درهای بسته با کارفرمایان و وزارت کار توافق کنند و سرنوشت کارگران و خانواده‌هایشان را به بازی بگیرند، چه خواهد بود؟!

اما این که جمهوری اسلامی، چرا چنین بیانیه‌ای را با سازمان بین‌المللی کار امضا کرده است، می‌تواند دلایل مختلف داشته باشد، به نظر می‌آید دو فاکتور مهم دلیل امضا گذاشتن جمهوری اسلامی پای چنین بیانیه‌ای است. اولاً، پژوهش‌ها و تحقیقات رسمی در تشکل‌های به اصطلاح «کارگری» جمهوری اسلامی، نشان می‌دهد که کم‌تر از ۱۵ درصد کارگران عضو این تشکل‌ها هستند و بقیه به دلایل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در این ۲۴ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، عضو این تشکل‌ها نشده‌اند. چرا که از یک سو توده کارگران از پایین این تشکل‌ها را به وجود نیامده‌اند و از سوی دیگر این تشکل‌ها توسط رژیم جمهوری اسلامی، برای مهار و کنترل جنبش کارگری تاسیس شده است. از این رو اکثریت کارگران، در این تشکل‌های دست ساخته رژیم، نظیر خانه کارگر و انجمن‌ها و شوراهای اسلامی کار، عضو نشده‌اند. برای نمونه در ۱۱ اردیبهشت امسال، یعنی روز جهانی کارگر، خانه کارگر رژیم در تهران دوازده میلیونی توانست فقط پانصد نفر از کارگران را برای مراسم خود بیاورد. بخشی از این کارگران نیز در همین مراسم علیه خانه کارگر و رژیم، دست به افشاگری زدند. بنابراین رژیم جمهوری اسلامی، چندین سال است که برای کنترل و مهار جنبش کارگری رادیکال، مبارز و معترض و در حال توسعه و گسترش، به تشکل‌های جدیدی نیاز دارد، با چنین هدفی به دنبال ساختن تشکل‌های جدیدی بوده است. بدون شک کارگران آگاه، بر اساس تجاربی که در مبارزه با جمهوری اسلامی و تشکل‌های سرکوب‌گر آن در درون جنبش کارگری کسب کرده‌اند، هرگز اجازه نخواهند داد چنین تشکل‌هایی بر توده کارگران تحمیل شود. سوما، رژیم جمهوری اسلامی، برای تامین امنیت سرمایه و جذب سرمایه‌های خارجی برای سرمایه‌گذاری در ایران، نیاز به منطبق ساختن قوانین کار خود در ظاهر هم شده با قوانین سازمان بین‌المللی کار و همچنین صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است. هر چند که عوامل دیگری نیز در همکاری جمهوری اسلامی با سازمان بین‌المللی کار می‌تواند موثر باشد، اما به نظرم این دو فاکتور مهم‌ترین عامل همکاری جمهوری اسلامی با «ILO» است.

در چنین شرایطی ضروری است که کارگران پیشرو، رادیکال، سوسیالیست و کمونیست، فقط نباید مشغله خود را صرف مخالفت با سندیکاها مورد نظر سازمان بین‌المللی کار در ایران کنند، بلکه باید اهدافی که رژیم جمهوری اسلامی در همکاری با سازمان بین‌المللی کار، در درون جنبش کارگری دنبال می‌کند را صریحاً افشا نمایند.

سراجم مسلم است که تکلیف جمهوری اسلامی، در نزد کارگران و مردم محروم و تحت ستم، روشن است، یعنی هیچ تحولی نمی‌تواند مانع حرکت و عزم آنان در جهت سرنگونی این رژیم و برپایی حکومت کارگری و شورایی‌شان شود.